

## آستین ما را بالا بزن

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ  
مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ  
يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

برای زنان و مردان مجرد و همچنین، غلامان و کنیزانی که صلاحیت ازدواج دارند، مقدمات ازدواج را فراهم کنید و ازدواجشان دهید. اگر تنگ دست هستند، خدا از سر بزرگواری بی نیازشان می کند. (۳۲ نور)

می گفت یکی از اتفاقات مهم آخرالزمان و از کارهای مهم شیطان، از بین بردن نهاد مهم خانواده است.

وقتی خانواده نابود شد، دیگر هیچ بستری برای انتقال ارزش ها و مفاهیم الهی وجود نخواهد داشت.

مسجد و مدرسه تلاش می کنند اما این تلاش در خانواده و در کنار پدر و مادر نتیجه خواهد داد.

خلاصه از دستورات صریح قرآن است که برای ازدواج دیگران پا پیش بگذارید و اقدام کنید.

در روایات فضیلت های بی شماری برای این کار بیان کرده اند. بزرگان دین ما همواره در این کار پیش قدم شده و شاگردان و اطرافیان خود را تشویق به ازدواج کرده اند و تلاش می کردند سن ازدواج جوانان بالا نرود. امروزه اثبات شده هرچه سن ازدواج بالا رود، زندگی مشترک با مشکلات بیشتری مواجه می شود.

ما شاهد بودیم بسیاری از شهدا، در زمان حیات مادی، به دنبال ازدواج دوستان و همزمان بودند.





آن‌ها بعد از شهادت با قدرت و توان بیشتری برای حل مشکلات جوانان، به خصوص ازدواج آن‌ها اقدام می‌کنند!

مطالب زیبایی در همین زمینه از دانشجوی شهید علی حاتمی که در یادمان هویزه حضور دارد یا دیگر شهدای شاخص نقل می‌شود.

اما یکی از شهدای تاثیرگذار که تا زمان حیات مادی، بسیاری از دوستانش را متاهل نمود، سید مجتبی علمدار است.

او مداح بود و در شهر ساری بنیانگذار بزرگترین هیئت رزمندگان شد و در سال ۱۳۷۵ بر اثر جراحات شیمیایی به شهادت رسید.

مزار این سید جلیل القدر محل گشایی مشکلات مردم به خصوص ازدواج و مشکلات خانوادگی جوانان است.

خانمی می‌گفت: چند روز برای حل مشکل خانوادگی‌ام به سر مزار سید مجتبی رفتم.

دست آخر او را به حق مادرش حضرت زهرا ع قسم دادم تا مشکلم را برطرف کند.

شب در عالم خواب سید را دیدم که گفت: همشیره، تمام مشکل شما از بدحجابی است. دستور خدا را رعایت کنید، زندگی شما درست می‌شود.

اما یکی از حکایت‌های زیبا در این زمینه، مربوط به ازدواج شهید مدافع حرم عبدالمهدی کاظمی است.

همسر او می‌گفت: کتاب خاطرات شهید علمدار را خوانده بودم. به این شهید عزیز متوسل شدم و به حق جدش، خدا را قسم دادم تا بتوانم با

جوانی با خلق و خوی شهدا ازدواج کنم.

شبی در عالم خواب دیدم سید مجتبی علمدار از جایی وارد می‌شود و جوانی درست در کنار ایشان به سمت من آمد.

فهمیدم این جوان را به من معرفی کردند، اما خواهر بزرگ من هنوز ازدواج نکرده بود و پدرم راضی به ازدواج من، قبل از خواهرم نمی‌شد.

هفته بعد مادرم نیز چنین خوابی دید و گفت پدرت قبول نمی‌کند که قبل از خواهر بزرگتر، شما ازدواج کنید.

اما وقتی خانواده داماد وارد شدند و خود داماد کمی صحبت کرد، پدرم





سکوت کرد و همان شب رضایتش را اعلام نمود.  
آن شب تا وارد اتاق شدم و سرم را بالا آوردم و داماد را دیدم، یکباره  
بدنم لرزید. همان جوانی بود که با شهید علمدار راه می‌رفتند!

وقتی شروع به صحبت کردم، اولین سوالم این بود که شما با شهید  
علمدار ارتباطی دارید؟

آقای کاظمی سرش را بالا گرفت و با تعجب گفت: شما از کجا  
سیدمجتبی را می‌شناسید؟

گفتم کتابش را خوانده‌ام از این شهید خواستم بهترین را به من معرفی  
کند و در عالم خواب، شما را کنار شهید دیدم.

آقای کاظمی در حالی که اشک می‌ریخت گفت: با دوستانم به شهر  
ساری رفتیم و مزار سید را زیارت کردیم. من هم چنین درخواستی از سید  
داشتم. خواستم همسری که آن‌ها راضی هستند برایم انتخاب کنند...  
زندگی آن‌ها تشکیل شد و به زیبایی ادامه داشت و صاحب دو دختر  
شدند.

آقای کاظمی به توصیه آیت الله بهجت اسمش را از فرهاد به  
عبدالمهدی تغییر داد.

او مدتی طلبه بود اما آیت‌الله بهجت به او گفته بود به سپاه وارد شو  
و پاسدار انقلاب باش.

عبدالمهدی در شب آغاز امامت امام زمان علیه السلام سال ۹۴ در دفاع از  
حرم به شهادت رسید.



**نام:** سیدمجتبی

**نام خانوادگی:** علمدار

**تاریخ تولد:** ۱۳۴۵

**تاریخ شهادت:** ۱۳۷۵

**مکان شهادت:** ساری شیمیایی

**مزار:** گلزار شهدای مجدالدین ساری

**برای آشنایی بیشتر:** کتاب علمدار



شهید مدافع حرم عبدالمہدی کاظمی